Journal of Literary and Social Research

Online ISSN: 3115-879X

Journal Homepage: sipl.gu.ac.ir

Golestan University

A Sociological Analysis of Sadegh Hedayat's Dash Akol

Pezhman Rahimi Nasab [1] ✉, Arezoo Shirzadi Nia [2]

1. (Corresponding Author) *Department of Sociology, Faculty of Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran*
Email: rahymynsbpzhman6@gmail.com
2. *Department of Sociology, Faculty of Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran*
Email: shirzadyarezoo@yahoo.com

ARTICLEINFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received:
10 July 2026
Received in revised form:
29 August 2026
Accepted:
3 October 2026
Available online:
8 November 2026

Keywords:
Dash Akol,
Sadegh Hedayat,
Sociology of Literature,
Gender Inequality,
Lutigari.

ABSTRACT

The short story Dash Akol by Sadegh Hedayat offers a precise portrayal of traditional Iranian society during the First Pahlavi era and reflects patriarchal structures, power relations, and the constraints imposed on women. Employing a qualitative method and thematic analysis, this research demonstrates that the character of Dash Akol is both a symbol of courage, masculinity, and lutigari (the tradition of chivalrous masculinity), and a figure caught in the conflict between social norms and individual emotions. His emotional relationship with Marjan, the daughter of Haji Samad, is shaped by the system of male guardianship and social expectations, which limits the possibility of independent agency for the woman. The identity of lutigari, although it consolidates Dash Akol's social capital and symbol of power, proves ineffective in the emotional domain and highlights his loneliness and existential crisis. Furthermore, the story demonstrates that social surveillance and judgment impose constraints even on powerful individuals, compelling them to suppress their emotions and conform to norms. The findings of the research highlight the representation of gender inequalities and the conflict between individuality and society, and illuminate the role of realist literature in cultural and social analysis. Dash Akol is not merely a love story but a reflection of patriarchal structures, power relations, and individual constraints in the face of social norms, demonstrating that literature can serve as an effective instrument for examining and conveying social messages.

Citation: Rahimi Nasab, P., & Shirzadi Nia, A. (2026). A Sociological Analysis of Sadegh Hedayat's Dash Akol. *Journal of Literary and Social Research*, 5 (16), 59-74.
http://doi.org/10.30488/sipl.2026.579579.1185

© The Author(s)

Publisher: Golestan University Press

مجله پژوهش‌های ادبی و اجتماعی
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۷۹X
Journal Homepage: sipl.gu.ac.ir

تحلیل جامعه‌شناختی داش آکل صادق هدایت

پژمان رحیمی نسب [۱] ✉، آرزو شیرزادی نیا [۲]

۱- نویسنده مسئول، گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: rahymynsbpzhman6@gmail.com
۲- گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: shirzadyarezoo@yahoo.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۵/۰۴/۱۹
تاریخ بازنگری:
۱۴۰۵/۰۶/۰۷
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۷/۱۳
تاریخ چاپ:
۱۴۰۵/۰۸/۱۷

واژگان کلیدی:
داش آکل،
صادق هدایت،
جامعه‌شناسی ادبیات،
نابرابری جنسیتی،
لوطی‌گری.

چکیده

داستان کوتاه «داش آکل» اثر صادق هدایت، تصویری دقیق از جامعهٔ سنتی ایران در دورهٔ پهلوی اول ارائه می‌دهد و بازتاب‌دهندهٔ ساختارهای مردسالارانه، روابط قدرت، و محدودیت‌های زنان است. این پژوهش با روش کیفی و تحلیل تماتیک، نشان می‌دهد که شخصیت داش آکل هم نماد شجاعت و مردانگی و لوطی‌گری است و هم گرفتار تضاد میان هنجارهای اجتماعی و احساسات فردی. روابط عاطفی او با مرجان، دختر حاجی صمد، تحت تأثیر نظام قیمومیت مردانه و انتظارات اجتماعی شکل می‌گیرد و امکان کنشگری مستقل برای زن محدود است. هویت لوطی‌گری، هرچند سرمایهٔ اجتماعی و نماد قدرت داش آکل را تثبیت می‌کند، در حوزهٔ عاطفی ناکارآمد است و تنهایی و بحران وجودی او را برجسته می‌سازد. همچنین، داستان نشان می‌دهد که نظارت و قضاوت اجتماعی، حتی برای افراد قدرتمند، محدودیت ایجاد می‌کند و افراد را به سرکوب احساسات و تطابق با هنجارها وادار می‌سازد. یافته‌های پژوهش، بازنمایی نابرابری‌های جنسیتی و تعارض میان فردیت و جامعه را برجسته می‌کنند و نقش ادبیات واقع‌گرا را در تحلیل فرهنگی و اجتماعی روشن می‌سازند. داش آکل نه تنها یک داستان عاشقانه، بلکه بازتابی از ساختارهای مردسالارانه، روابط قدرت و محدودیت‌های فردی در مواجهه با هنجارهای اجتماعی است و نشان می‌دهد که ادبیات می‌تواند ابزار مؤثری برای بررسی و انتقال پیام‌های اجتماعی باشد.

استناد: رحیمی نسب، پژمان و شیرزادی نیا، آرزو. (۱۴۰۵). تحلیل جامعه‌شناختی داش آکل صادق هدایت. *مجله پژوهش‌های ادبی و اجتماعی*، ۵ (۱۶)، ۷۴-۵۹.

http://doi.org/10.30488/sipl.2026.579579.1185

© نویسندگان
ناشر: انتشارات دانشگاه گلستان

مقدمه

رابطهٔ بین جامعه و ادبیات را می‌توان بسیار ساده بیان کرد، به نوعی می‌توان گفت ادبیات آینهٔ تمام‌نمای جامعه، یک نیروی اجتماعی و یا پیوند با زندگی اجتماعی است، آثار ادبی بیان‌کنندهٔ هم‌دردی‌های اجتماعی نیز می باشد. و تأثیر مثبتی برذهن و نگرش ما دارد. اماجامعه‌شناسی ادبیات رشته‌ای از مطالعات ادبی است (مقدس جعفری و همکاران،۱۳۸۶: ۷۹) که رابطهٔ میان افراد ادبی و اوضاع و احوال اجتماعی را در مورد ارزیابی قرار می‌دهد و شامل بررسی چگونگی سوادآموزی و آگاهی در جامعه و انواع مخاطب روش نشر و عرضهٔ افراد و موقعیت‌های اجتماعی نویسندگان و خوانندگان است. محیط ادبی و اجتماعی در هر جامعه‌ای رشته‌ای درهم تنیده و به طور ذاتی مرتبط‌اند (سیدزوار و همکاران،۱۴۰۲: ۳۸۳). مسئلهٔ رابطهٔ جامعه با ادبیات از زمان پیدایش اولین آثار ادبی مورد توجه اندیشمندان بوده است. اولین بار افلاطون است که از دیدگاهی اجتماعی ادبیات و مفید بودن یا نبود بودن آن را برای مردم اجتماع مورد توجه قرار می‌دهد. اما تدوین نظریه‌ای جامعه‌شناختی در باب رابطهٔ اجتماع و ادبیات به اواخر قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد (عسگری حسنلو، ۱۹:۱۳۸۶) اما ادبیات داستانی، بخشی از ادبیات را شامل می‌شود که در قالب‌هایی چون قصه، داستان کوتاه، داستان و رمان روایت می‌شود. این نوع ادبیات، خود به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌گردد. یکی از بخش‌های مهم ادبیات داستانی که معمولاً بیش از سایر بخش‌ها با استقبال عامهٔ مردم روبه‌رو می‌شود، داستان‌هایی است که بر بنیاد فرهنگ عامیانه بنا شده‌اند. این نوع ادبیات، معمولاً برگرفته از شرایط و اوضاع اجتماعی دوران نویسنده است. نویسنده با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، به خلق شخصیت‌هایی می‌پردازد که اغلب نقش پررنگی در جامعه و وقایع آن دارند. یکی از مهم‌ترین دوره‌های ادبیات داستانی، مقطع معاصر است که شکل‌گیری آن با دورهٔ مشروطه هم‌زمان شد (جلیلی سچه گانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۸). یکی از مهم‌ترین انواع ادبی مورد توجه جامعه‌شناسان ادبیات، رمان است. می‌توان گفت رمان، روایت داستانی نسبتاً طولانی است که در آن شخصیت‌ها و اعمال به عنوان نمایندگان زندگی واقعی، با طرحی کمابیش پیچیده تصویر شده‌اند (میرصادقی۴۰۲:۱۳۶۶). رمان به عنوان سبکی جدید، بستری مناسب برای بازنمایی تضادهای اجتماعی، بحران‌های هویتی و کشمکش‌های طبقاتی فراهم آورد. به بیان دیگر شخصیت‌های داستانی هریک نمایندهٔ قشر یا گفتمانی خاص از جامعه هستند که نویسنده از خلال این شخصیت‌ها و روابط میان آن‌ها، نه تنها تصویری از جامعه بیان می کند بلکه مثل رسانه‌ای عمل می‌کند که پیام‌های اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی به خواننده منتقل می کند (خائفی،۱۳۹۱: صفحه). اما صادق هدایت، به عنوان پیشگام داستان‌نویسی مدرن ایران از جمله نویسندگانی است که با آگاهی عمیق از مسایل اجتماعی و روان‌شناختی آثاری خلق کرده فراتر از سرگرمی، به تأمل در وضعیت و اوضاع اجتماعی شرایط که نویسنده در آن زندگی می‌کرد (خالق زاده و فاموری،۱۴۰۳: ۱۱۶). داستان *داش آکل* (۱۳۴۳) نام یکی از یازده داستان کوتاه مجموعهٔ سه قطره خون، نوشتهٔ صادق هدایت و از برجسته‌ترین نمونه‌های رمان معاصر است. داش‌آکل، لوطی جوانمرد و سرشناس شیراز، پس از مرگ حاجی صمد تاجر، به وصایت و سرپرستی خانواده او منصوب می‌شود. در نخستین دیدار، از لای پرده به مرجان، دختر حاجی، دل می‌بازد؛ اما این عشق به دلیل موقعیتش به‌عنوان قیم و اختلاف سنی، ناهمسان و ممنوع تلقی می‌شود. او هفت سال در سکوت و رنج، میان تعهد اخلاقی و عشق پنهان می‌ماند. سرانجام مرجان را به شوهر می‌دهند و داش‌آکل در شب عقدکنان، درگیری با رقیبش کاکا رستم، زخمی شده و جان می‌سپارد. پس از مرگ، طوطی داش‌آکل راز عشق او را برای مرجان فاش می‌کند و مرجان با شنیدن آن می‌گرید. این داستان که در دورهٔ پهلوی نوشته شده، در دورهٔ مذکور، روندهای اولیهٔ نوسازی اجتماعی و سیاسی ، به ویژه پس از انقلاب مشروطه، شکاف میان سنت مدرنیته را برجسته کرده بود (غنی، ۱۳۸۵: ۷۴) این پیچیدگی‌های اوضاع اقتصادی اجتماعی فرهنگی کشور زمینه‌ساز ظهور آثار ادبی واقع‌گرایانهٔ اجتماعی چون داستان

داش آکل شد (پورنامداریان و همکار، ۱۳۹۸: ۱۱). این داستان از دیدگاه جامعه‌شناسی قابل بررسی است و نویسنده به طور غیرمستقیم پیام‌های بسیاری را انتقال می‌دهد که می‌توان موضوع ناهمسان همسری و جایگاه زن در جامعهٔ سنتی پرداخت که می‌تواند بازتابی از اوضاع اجتماعی زمانهٔ نویسنده است. هرچند که به طور مستقیم به این دو مفهوم نپرداخته از منظر جامعه‌شناختی این دو پیام در متن وجود دارند. بیشتر انسان‌ها در طول زندگی خود دست کم یکبار ازدواج می‌کنند و در انجام این معیار ملاک‌های مختلفی دخالت دارند که در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. اما یکی از انواع همسر گزینی در ازدواج ناهمسان همسری می‌باشد وقتی بنا به هر دلیلی زوجین، فردی را به عنوان همسر انتخاب نمایید از لحاظ ویژگی‌های مختلف رفتاری، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و.. تفاوت داشته باشند. احتمال طلاق در میان آن‌ها افزایش می‌یابد و بخش زیادی از اختلافات بخاطر همین ناهمسان همسری است (ساروخانی،۱۳۷۶: ۱۲) و بُعد دیگر که در این داستان باید به آن پرداخته شود جایگاه زن در جامعهٔ سنتی می‌باشد. زن داستان *داش آکل* که پشت پرده لحظه‌ای دیده می‌شود، بیانگر جایگاه زنان در جامعهٔ سنتی ایران است. هنجارهای سنتی زنان را از کارهای بسیاری منع می‌کرد. زن در جایگاه دوم قرار داشت. وظیفهٔ او فرزندآوری، پرورش کودک و کار در خانه بود. حقوق اجتماعی برای زن در نظر گرفته نمی‌شد. مزایا و موقعیت های اصلی اجتماع در دست مردان بود و زنان از موقعیت‌های بسیار فرودستی نسبت مردان برخوردار بودند (ثواقب، ۱۳۹۸: ۶۳). این پژوهش قصد دارد به طور دقیق این دو بعد مذکور را مورد تحلیل جامعه‌شناختی قرار دهد.

ادبیات همواره بازتاب‌دهندهٔ ساختارها، ارزش‌ها و تعارض‌های اجتماعی بوده و مطالعهٔ آن از منظر جامعه‌شناختی امکان تحلیل عمیق‌تر جامعه را فراهم می‌کند (مقدس جعفری و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۲؛ سیدزوار و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۸۷). داستان *داش آکل* نمونه‌ای برجسته از ادبیات واقع‌گرا است که با تصویرسازی شخصیت‌ها و روابط قدرت در جامعهٔ سنتی شیراز، امکان بررسی نابرابری‌های اجتماعی، هنجارهای مردسالارانه و محدودیت‌های عاطفی افراد را فراهم می‌آورد (خالق زاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲۱؛ پورنامداریان و همکار، ۱۳۹۸: ۱۵). با وجود تحقیقات پیشین در حوزهٔ آثار هدایت، تحلیل جامعه‌شناختی ابعاد نابرابری جنسیتی، تعارض میان هنجار اجتماعی و احساسات فردی، و نقش سرمایهٔ اجتماعی و لوطی‌گری در داستان *داش آکل* کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با تمرکز بر این ابعاد، به بررسی دقیق روابط قدرت، محدودیت‌های زنان و پیام‌های ضمنی اجتماعی موجود در متن می‌پردازد و زمینه‌ای علمی برای درک ساختارهای فرهنگی، اخلاقی و هنجاری جامعهٔ دورهٔ پهلوی اول فراهم می‌کند. علاوه بر این، تحلیل جامعه‌شناختی داستان، نه تنها به شفاف‌سازی روندهای اجتماعی و فرهنگی دوران هدایت کمک می‌کند، بلکه نشان می‌دهد چگونه ادبیات می‌تواند به عنوان ابزار انتقال پیام‌های اجتماعی و بازتاب واقعیت‌های تاریخی عمل کند. اهمیت این پژوهش در آن است که ضمن افزایش فهم علمی از داستان *داش آکل*، چارچوبی برای بررسی تعامل میان فرد و جامعه، جنسیت و هنجارهای اجتماعی ارائه می‌دهد و به عنوان مرجع علمی برای مطالعات آینده در حوزهٔ جامعه‌شناسی ادبیات مورد استفاده قرار گیرد. هدف پژوهش تحلیل جامعه‌شناختی داستان داش آکل اثر صادق هدایت به منظور بازنمایی ساختارهای اجتماعی، روابط قدرت، و نابرابری‌های جنسیتی و عاطفی در جامعهٔ سنتی ایران است.

داستان کوتاه *داش آکل* یکی از یازده داستان مجموعه *سه قطره خون* صادق هدایت است که نخستین بار در سال ۱۳۱۱ منتشر شد و از آن زمان تاکنون بارها در کتاب‌ها و نشریه‌های مختلف بازچاپ شده است. این اثر همواره مورد توجه پژوهشگران و منتقدان ادبی قرار گرفته و تحلیل‌های گوناگونی دربارهٔ جنبه‌های روایت، شخصیت‌پردازی، هویت فرهنگی و بومی‌سازی داستان ارائه شده است. محققانی همچون ابراهیم یونسی، جمال میرصادقی، غلامحسین یوسفی،

محمدعلی کاتوزیان و هوشنگ گلشیری به بررسی ساختار داستان و شخصیت‌های آن پرداخته‌اند و جنبه‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و فرهنگی اثر را مورد ارزیابی قرار داده‌اند.

برخی پژوهش‌ها بر تحلیل معناشناسی و روابط گفتمانی داستان متمرکز بوده‌اند. برای نمونه، شعیری و کریمی‌نژاد (۱۳۹۱) با بهره‌گیری از رویکرد نشانه‌شناسی، حضور شخصیت‌ها و نقش آن‌ها در جریان شکل‌گیری معنا را بررسی کرده‌اند. همچنین، در پژوهش‌هایی مانند «*داش آکل*، پاسخی به بینامتنیت و افق انتظار» از دادور و ایلمیرا (۱۳۹۰) به تحلیل فرآیند بومی‌سازی روایت در حد انتظار خواننده ایرانی پرداخته شده است. سایر تحقیقات نیز با تمرکز بر ابعاد نمادین و شخصیتی داستان، شامل «اسطورهٔ شخصی *داش آکل*» (۱۳۸۱)، «داش آکل و کاکا رستم» (۱۳۸۵)، و «سیمای خون و فریاد *داش آکل*» (۱۳۷۳) به بازنمایی عناصر اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی داستان پرداخته‌اند.

در حوزهٔ زبان و سبک‌شناسی، برخی پژوهش‌ها با تأکید بر انسجام متنی و روابط واژگانی آثار ادبی انجام شده است. این مطالعات که بر اساس نظریه‌های هالیدی و تحلیل ساختارهای معناشناختی انجام شده، بیشتر به بررسی نحوهٔ پیوند و انسجام در متون ادبی و داستان‌های مختلف پرداخته‌اند. نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها شامل تحلیل انسجام واژگانی در آثار هدایت و متون کلاسیک و مدرن دیگر هستند. با وجود این، تاکنون هیچ تحقیق مستقلی به تحلیل «انسجام پیوندی» در داستان کوتاه *داش آکل* اختصاص نیافته است. بیشتر مطالعات موجود یا به سایر آثار هدایت توجه داشته‌اند و یا به تحلیل سبک و معناشناسی اثر پرداخته‌اند، بدون اینکه تمرکز خاص بر پیوندهای متنی و انسجام درون‌متنی *داش آکل* صورت گیرد.

با توجه به اهمیت داستان *داش آکل* در بازنمایی ساختارهای اجتماعی، جایگاه زنان، روابط قدرت و ارزش‌های فرهنگی جامعهٔ سنتی ایران، این پژوهش به تحلیل انسجام پیوندی متن می‌پردازد تا علاوه بر روشن کردن روابط متنی و ساختاری، خلأ موجود در مطالعات پیشین را در زمینهٔ سبک‌شناسی و تحلیل جامعه‌شناختی این اثر پر کند. این رویکرد، علاوه بر ایجاد درک دقیق‌تر از بافت زبانی و روایت داستان، زمینه‌ای علمی برای بررسی تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی آن فراهم می‌آورد.

داش آکل، شخصیت اصلی داستان، مردی تنومند و شجاع است که در محله‌های شیراز به عنوان لوطی و مرد میدان شناخته می‌شود. او با وجود ظاهر خشن و زخم‌های قدیمی روی صورتش، مردی دل‌رحم و دست‌گیر مردم است و کمک‌رسانی به نیازمندان و محافظت از ساکنان محله، شهرت او را دوچندان کرده است. زندگی او ترکیبی است از قدرت، شجاعت و آزادگی، اما عشق در آن جایی نداشته است تا زمانی که دختری به نام مرجان وارد زندگی‌اش می‌شود.

داش آکل در قهوه‌خانه با رقیب قدیمی‌اش، کاکا رستم، مواجه می‌شود. کاکا رستم با حسادت و کینه، قصد دارد اعتبار او را خدشه‌دار کند، اما شجاعت، شهرت و مهارت داش آکل باعث می‌شود که هیچ کس جرأت مقابله با او را نداشته باشد. با وجود خصومت‌ها، داش آکل همیشه با مردم مهربان است و از هیچ کمکی دریغ نمی‌کند؛ او نه تنها با زن‌ها و کودکان کاری ندارد، بلکه همواره به نیازهای آنان پاسخ می‌دهد.

با مرگ حاجی صمد، مردی ثروتمند و نیکوکار، داش آکل به وصی و مدیر املاک او منصوب می‌شود. این مسئولیت، زندگی او را دگرگون می‌کند و او را از لاابالی‌گری و شب‌گردی به مسیر نظم و مسئولیت‌پذیری سوق می‌دهد. داش آکل با جدیت، بدهی‌ها را می‌پردازد، طلب‌ها را وصول می‌کند و خانوادهٔ حاجی را در رفاه و امنیت نگه می‌دارد. در همین زمان، او به مرجان، دختر حاجی، دل می‌بازد و عشق در جانش شکوفا می‌شود. اما این عشق با توجه به شخصیت مستقل و آزاد او، پیچیده و پرچالش است.

داش آکل در تلاقی عشق و مسئولیت، انسانی عمیق‌تر می‌شود. او با تلاش و دقت به امور املاک رسیدگی می‌کند، شب‌ها با طوطی خود درد دل می‌کند و در عین حال قلبش با خاطره‌های مرجان پر شده است. حتی وقتی با کاکا رستم درگیر می‌شود و زخمی می‌گردد، مردم شیراز ارزش و شجاعت او را تحسین می‌کنند.

در نهایت، مرجان با مرد دیگری ازدواج می‌کند، اما داش آکل با آرامش و بزرگواری، همچنان خانوادهٔ حاجی را تحت حمایت خود نگه می‌دارد و مسئولیت‌های خود را به بهترین شکل انجام می‌دهد. داستان *داش آکل* تصویری از شجاعت، مردانگی، آزادگی، محبت و مسئولیت‌پذیری است؛ انسانی که با عشق و وفاداری، حتی در سخت‌ترین شرایط، از ارزش‌ها و اصول خود دست نمی‌کشد و هم‌زمان قلبی پر از احساس و عاطفه دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تحلیل جامعه‌شناختی داستان *داش آکل* از روش تحقیق کیفی بهره می‌برد تا ساختارهای اجتماعی، روابط قدرت، جایگاه زنان و هنجارهای فرهنگی موجود در متن داستان به‌صورت عمیق بررسی شوند. روش کیفی امکان شناسایی نظام‌مند پیام‌ها، نمادها و الگوهای اجتماعی اثر ادبی را فراهم می‌آورد و تحلیل سطحی داستان را به بررسی جامع جامعه‌شناختی تبدیل می‌کند.

داده‌های پژوهش شامل متن کامل داستان و بخش‌هایی است که بیشترین بار جامعه‌شناختی و فرهنگی را دارند، مانند صحنه‌های مرتبط با حضور و محدودیت زنان، تعاملات لوطی‌گری، نظارت اجتماعی، تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و تعارض میان هنجار اجتماعی و خواست فردی. متن داستان به‌طور کامل بررسی شد و بخش‌های منتخب به‌عنوان واحد تحلیل، نمایندهٔ تمام جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی متن محسوب می‌شوند.

تحلیل محتوا بر اساس روش تماتیک انجام شد و شامل سه مرحلهٔ اصلی بود. در مرحله نخست، متن به بخش‌های معنایی خرد تقسیم شد و مفاهیم مرتبط با مردسالاری، هنجارهای اجتماعی، روابط عاطفی و سرمایهٔ نمادین استخراج شد. مرحلهٔ دوم، کدگذاری محوری بود که در آن کدهای اولیه در قالب محورهای جامعه‌شناختی دسته‌بندی شدند و روابط میان آن‌ها شناسایی شد تا ساختار قدرت و تعارض‌ها تحلیل گردد. در مرحلهٔ سوم، مضامین نهایی شامل مردسالاری و نابرابری جنسیتی، تعارض هنجار اجتماعی و احساس فردی، سرمایهٔ اجتماعی و هویت نمادین، نظارت اجتماعی و بحران وجودی استخراج و در چارچوب نظری جامعه‌شناسی ادبی تحلیل شدند.

یافته‌ها

بخش یافته‌ها به تحلیل ابعاد اجتماعی و فرهنگی داستان *داش آکل* اختصاص دارد. این تحلیل بر ساختار مردسالارانه و نابرابری جنسیتی تمرکز دارد و نقش زنان در چارچوب نظام قیمومیت و محدودیت اجتماعی را نشان می‌دهد. همچنین، تعارض میان هنجارهای اجتماعی و خواست‌های فردی، به ویژه در رابطهٔ عاشقانهٔ داش آکل، بررسی شده است. هویت لوطی‌گری به عنوان سرمایهٔ نمادین و تأثیر آن بر قدرت و منزلت اجتماعی، در تعامل با عشق شخصی تحلیل می‌شود. نظارت اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار، اعتبار و منزلت فرد، از دیگر محورهای مورد مطالعه است. در نهایت، بحران وجودی و تنهایی داش آکل، به ویژه در عرصهٔ عاطفی، بازتاب تضاد میان قدرت اجتماعی و نیازهای فردی است. یافته‌ها در مجموع چارچوبی منسجم از محدودیت‌ها، تعارض‌ها و روابط قدرت در جامعهٔ سنتی ارائه می‌دهند و زمینهٔ تحلیل دقیق روایت را فراهم می‌کنند. در ادامه هر یک از مضامین بدست آمده از این داستان تحلیل و توصیف می‌شود.

مردسالاری سنتی و نابرابری جنسیتی

در داستان *داش آکل*، یکی از لایه‌های معنایی مهم، بازنمایی ساختار مردسالارانهٔ جامعهٔ سنتی و نابرابری جنسیتی است؛ ساختاری که در آن زن نه به‌عنوان کنشگری مستقل، بلکه در نسبت با نظام قدرت مردانه تعریف می‌شود و حضور اجتماعی او در چارچوب قواعد نظارتی و محدودکننده شکل می‌گیرد. هدایت این وضعیت را از طریق نحوهٔ معرفی و حضور شخصیت مرجان و نیز روابط قدرت میان شخصیت‌ها به‌گونه‌ای ظریف اما معنادار بازنمایی می‌کند.

نخستین مواجههٔ داش آکل با مرجان، به‌خوبی بیانگر حذف نمادین زن از فضای عمومی است، زیرا مرجان نه در جمع مردان، بلکه از پشت پرده دیده می‌شود: «از لای پرده دختری را با چهره برافروخته و چشم‌های گیرنده سیاه دید... آن دختر پرده را انداخت و عقب رفت» (هدایت، ۱۳۸۴: ۹).

پرده در این صحنه صرفاً یک عنصر فیزیکی نیست، بلکه کارکردی نمادین دارد و مرزبندی جنسیتی فضای اجتماعی را نشان می‌دهد. در واقع، تفکیک اندرونی و بیرونی در فرهنگ سنتی، نظامی از کنترل اجتماعی بر بدن و حضور زن ایجاد می‌کند که نتیجهٔ آن محدود شدن امکان کنشگری و دیده‌شدن زن در عرصهٔ عمومی است. بدین ترتیب، زن تنها در چارچوب نظارت مردانه امکان حضور می‌یابد و از مشارکت مستقیم در روابط اجتماعی محروم می‌شود.

از سوی دیگر، هویت مرجان در سراسر روایت به‌صورت وابسته تعریف می‌شود و او هرگز به‌عنوان فردی مستقل معرفی نمی‌گردد، بلکه همواره در نسبت با مردان پیرامونش معنا پیدا می‌کند؛ ابتدا دختر حاجی صمد است، سپس تحت سرپرستی داش آکل قرار می‌گیرد و در نهایت به همسری مردی دیگر درمی‌آید. حتی در جایی که موضوع ازدواج او مطرح می‌شود، روایت با ساختاری مجهول بیان می‌شود: «برای مرجان شوهر پیدا شد.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۱). این شیوهٔ بیان از منظر زبان‌شناختی نیز معنادار است، زیرا حذف فاعل، حذف عاملیت زن را بازتاب می‌دهد. در چنین ساختاری، تصمیم ازدواج نه حاصل انتخاب شخصی مرجان، بلکه نتیجهٔ تصمیم‌گیری شبکهٔ قدرت خانوادگی و اجتماعی است. این امر نشان‌دهندهٔ جامعه‌ای است که در آن زنان در مهم‌ترین مراحل زندگی خود، نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند و تابع نظام مردمحور باقی می‌مانند.

پس از مرگ حاجی صمد نیز استمرار نظام قیمومیت مردانه به‌روشنی دیده می‌شود، زیرا سرپرستی خانواده و به‌طور ضمنی سرنوشت مرجان به داش آکل واگذار می‌شود: «شما را وکیل و وصی خودش کرده...». (هدایت، ۱۳۸۴: ۶) انتقال مسئولیت از یک مرد به مرد دیگر، نشان‌دهندهٔ آن است که زن در ساختار اجتماعی روایت‌شده همواره نیازمند قیم مردانه تلقی می‌شود و استقلال حقوقی یا اجتماعی برای او متصور نیست. نکتهٔ مهم‌تر آن است که حتی نگاه داش آکل نیز ـ با وجود ویژگی‌های اخلاقی مثبت او ـ از همین منطق فرهنگی تأثیر پذیرفته است؛ او مرجان را نوعی امانت می‌داند و همین نگرش موجب می‌شود از ازدواج با او صرف‌نظر کند. این امر نشان می‌دهد که مردسالاری صرفاً در سطح رفتارهای منفی شخصیت‌ها حضور ندارد، بلکه به‌صورت یک نظام ارزشی درونی‌شده عمل می‌کند و حتی شخصیت اخلاق‌مدار داستان نیز از آن جدا نیست. بنابراین، زن در چنین نظامی نه به‌عنوان سوژه‌ای دارای اراده، بلکه به‌عنوان موضوع حفاظت، مالکیت یا امانت تعریف می‌شود.

محدودیت عاطفی زن نیز از جلوه‌های مهم نابرابری جنسیتی در داستان است. احساسات مرجان تا پایان روایت به‌صورت مستقیم بیان نمی‌شود و تنها پس از مرگ داش آکل نشانه‌ای از عاطفه او آشکار می‌گردد: «اشک از چشم‌های مرجان سرازیر شد.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۳۲). این سکوت عاطفی، صرفاً یک انتخاب روایی نیست، بلکه بازتاب محدودیت‌های فرهنگی در بیان احساسات زنانه است. در مقابل، احساسات مردانه ـ هرچند سرکوب‌شده ـ در روایت حضوری پررنگ دارد و ذهنیت داش آکل به‌تفصیل بازنمایی می‌شود. این عدم تقارن در بازنمایی هیجانات، بیانگر

نابرابری در امکان بیان عاطفه میان دو جنس است و نشان می‌دهد که زن حتی در سطح عاطفی نیز در حاشیه روایت قرار می‌گیرد.

ازدواج مرجان نیز در چارچوب منطق مردسالارانه و ملاحظات اجتماعی شکل می‌گیرد، نه بر اساس خواست فردی او، چنان‌که گفته می‌شود: «آن هم شوهری که هم پیرتر و هم بدگل‌تر از داش آکل بود.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۲). این گزاره نشان می‌دهد که معیارهای انتخاب همسر، رضایت و ترجیح زن نیست، بلکه عوامل بیرونی همچون مصلحت خانوادگی و منزلت اجتماعی نقش تعیین‌کننده دارند. در نتیجه، ازدواج به‌عنوان نهادی اجتماعی در داستان، کارکردی در جهت بازتولید نظم مردسالارانه پیدا می‌کند و به تثبیت روابط قدرت میان جنسیت‌ها می‌انجامد.

در مجموع، روایت هدایت نشان می‌دهد که زن در جامعهٔ سنتی بازنمایی‌شده در داستان، از حضور اجتماعی مستقل محروم است، هویت او در نسبت با مردان تعریف می‌شود، تحت نظام قیمومیت مردانه قرار دارد و در تصمیمات اساسی زندگی خود عاملیت محدودی دارد. از این منظر، داستان *داش آکل* صرفاً یک روایت عاشقانهٔ تراژیک نیست، بلکه تصویری جامعه‌شناختی از روابط قدرت جنسیتی در فرهنگ سنتی ارائه می‌دهد؛ فرهنگی که در آن نابرابری میان زن و مرد نه‌تنها در ساختارهای اجتماعی، بلکه در زبان، روایت و نظام ارزشی شخصیت‌ها نیز بازتولید می‌شود.

ناهمسانی قدرت در روابط عاطفی

در داستان *داش آکل*، رابطهٔ عاطفی میان داش آکل و مرجان نمونه‌ای از نابرابری قدرت در چارچوب جامعهٔ سنتی است. این رابطه از همان ابتدا بر اساس تفاوت‌های سنی، موقعیت اجتماعی و نقش‌های فرهنگی تعریف‌شده در جامعه شکل گرفته نه بر پایه تعامل متقابل و هم‌سطح میان دو فرد. هدایت با ظرافت نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی و فرهنگی می‌توانند حتی عمیق‌ترین احساسات انسانی را نیز محدود کنند و مسیر آن‌ها را تعیین نمایند.

پس از مرگ حاجی صمد، داش آکل بنا بر وصیت او سرپرستی خانواده و اموالش را بر عهده می‌گیرد و این جایگاه قیمومت رابطهٔ میان او و مرجان را در چارچوبی پدرسالارانه تعریف می‌کند. متن داستان تصریح می‌کند که داش آکل خود را موظف می‌داند «ناموس و مال دوستش» را حفظ کند و همین مسئولیت اخلاقی موجب می‌شود مرجان را همچون امانتی در اختیار خود ببیند. این نگاه، هرچند از منظر اخلاق پهلوانی و لوطی‌گری مثبت جلوه می‌کند، اما رابطه را از حالت برابر خارج می‌سازد، زیرا مرجان در موقعیت فردی قرار می‌گیرد که موضوع حفاظت و مراقبت است، نه شریک عاطفی برابر. در واقع، رابطه از همان ابتدا بر پایه مراقبت یک‌طرفه و مسئولیت‌پذیری مردانه شکل گرفته و امکان شکل‌گیری ارتباط متقابل کاهش می‌یابد.

نمونه‌ای روشن از این نابرابری در نخستین مواجهه داش آکل با مرجان دیده می‌شود؛ جایی که او مرجان را از پشت پرده مشاهده می‌کند و متوجه تغییر و زیبایی او می‌شود: «از لای پرده دختری را با چهره برافروخته و چشم‌های گیرنده سیاه دید... آن دختر پرده را انداخت و عقب رفت.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۹). در این صحنه، مرجان نه به‌عنوان فردی با ارادهٔ مستقل، بلکه در قالب دختری که تحت مراقبت دیگران بزرگ شده، ظاهر می‌شود. نگاه داش آکل از ابتدا سرپرستانه و محافظت‌کننده است و نه عاشقانه و هم‌سطح. این امر نشان می‌دهد که تفاوت سنی و تجربه، زمینه‌ساز شکل‌گیری رابطه‌ای شبه‌پدرانه است؛ داش آکل مردی میانسال و باتجربه است و مرجان در آستانهٔ جوانی، و این فاصلهٔ سنی قدرت و اختیار را به نفع مرد متمرکز می‌کند.

فاصلهٔ فیزیکی و نمادین میان آن‌ها نیز در سراسر روایت تأکید می‌شود. در مجلس عروسی، مرجان پشت پرده قرار دارد و داش آکل تنها سایه یا حضور غیرمستقیم او را می‌بیند: «آن دختر پرده را انداخت و عقب رفت...» (هدایت، ۱۳۸۴: ۹).

این فاصله نه صرفاً ناشی از آداب اجتماعی، بلکه نشان‌دهندهٔ ساختار قدرتی است که امکان برقراری ارتباط مستقیم و برابر را محدود می‌کند. مرجان در این موقعیت نه می‌تواند حضور اجتماعی کامل داشته باشد و نه احساسات خود را ابراز کند، در حالی که داش آکل در فضای عمومی و در میان مردان حضوری فعال و تعیین‌کننده دارد. این تضاد، نابرابری موقعیت اجتماعی دو شخصیت را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که رابطهٔ عاطفی در بستری نابرابر شکل گرفته است.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این نابرابری در مسئلهٔ تصمیم‌گیری دربارهٔ ازدواج مرجان نمایان می‌شود. با وجود عشق عمیق و پنهانی داش آکل، او مرجان را به ازدواج مردی دیگر درمی‌آورد، زیرا نقش قیمومت و حفظ آبرو را بر خواست شخصی خود ترجیح می‌دهد. متن می‌گوید: «ولی آنچه که نباید بشود شد و پیش آمد مهم: روی داد مهم برای مرجان شوهر پیدا شد، آن هم شوهری که هم پیرتر و هم بدگل‌تر از داش آکل بود.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۲). این صحنه نشان می‌دهد که رابطهٔ عاطفی تابع ساختار قدرتی است که در آن مرد تصمیم‌گیرنده و زن موضوع تصمیم است. حتی خودداری داش آکل از ازدواج با مرجان، که در ظاهر فداکاری اخلاقی است، ریشه در همان ساختار نابرابر دارد، زیرا او خود را صاحب اختیار سرنوشت مرجان می‌بیند و تصمیم می‌گیرد چه چیزی برای او مناسب‌تر است.

در سطح روانی نیز ناهمسانی قدرت مؤثر است. داش آکل به دلیل جایگاه قیمومت و تفاوت سنی، همواره احساس می‌کند که رابطه با مرجان نوعی خیانت به اعتماد دوستش محسوب می‌شود: «هر شب صورت خودش را در آینه نگاه می‌کرد... شاید مرا دوست نداشته باشد... اما چه بکنم؟ این عشق مرا می‌کشد مرجان... تو مرا به که بگویم؟» (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۰). این احساس مسئولیت ریشه در نظام ارزشی مردانه دارد و او را در موقعیتی قرار می‌دهد که نمی‌تواند خواست شخصی خود را دنبال کند. در مقابل، مرجان تقریباً هیچ فرصتی برای بیان اراده یا احساس خود ندارد و روایت نیز اطلاعات اندکی درباره درونیات او ارائه می‌دهد. این عدم تقارن در بازنمایی ذهنیت شخصیت‌ها خود نشانه‌ای از نابرابری قدرت در رابطه است.

اعتراف عشق داش آکل نیز تنها در خلوت و خطاب به طوطی بیان می‌شود: «مرجان... تو مرا کشتی... عشق تو مرا کشت.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۳۲). انتخاب طوطی به‌عنوان مخاطب، نشان‌دهندهٔ آن است که ساختار اجتماعی و موقعیت نابرابر قدرت مانع تحقق رابطه و مانع بیان آشکار عشق شده است. او نمی‌تواند احساس خود را مستقیم به مرجان منتقل کند، زیرا جایگاه سرپرستی و فاصلهٔ اجتماعی چنین امکانی را از او سلب کرده است. عشق تبدیل به امری درونی، سرکوب‌شده و تراژیک می‌شود که تنها پس از مرگ او به‌طور غیرمستقیم آشکار می‌گردد.

در مجموع، هدایت تصویری از عشقی ارائه می‌دهد که در چارچوب روابط سنتی و نابرابر قدرت شکل گرفته و به همین دلیل فرصت تبدیل شدن به رابطه‌ای متقابل و برابر را ندارد. تفاوت موقعیت اجتماعی، نقش قیمومت، فاصلهٔ سنی و محدودیت‌های فرهنگی عواملی هستند که رابطه را از حالت هم‌سطح خارج و به رابطه‌ای سلسله‌مراتبی تبدیل می‌کنند. تراژدی داستان نه تنها ناشی از عشق ناکام است، بلکه نتیجهٔ ساختار قدرتی است که امکان تحقق این عشق را از میان برده است. این تحلیل نشان می‌دهد که در جامعهٔ سنتی، نابرابری قدرت در روابط عاطفی حتی عمیق‌ترین احساسات انسانی را محدود می‌کند و رابطهٔ میان زن و مرد را به تابعی از سلسله‌مراتب اجتماعی تبدیل می‌نماید.

لوطی‌گری در داستان به‌مثابهٔ نوعی سرمایه نمادین

در داستان *داش آکل*، هویت لوطی‌گری داش آکل نه صرفاً یک ویژگی فردی یا سبک رفتاری، بلکه نوعی سرمایهٔ نمادین و اجتماعی است که قدرت، اعتبار و موقعیت او را در جامعه سنتی شهر شیراز شکل می‌دهد. این سرمایهٔ اجتماعی بر پایهٔ مجموعه‌ای از کنش‌ها و رفتارهای خاص تثبیت شده است: شجاعت در میدان دعوا، قدرت بدنی، رعایت اصول

اخلاقی و جوانمردانه، حمایت از ضعفا و پایبندی به ناموس و غیرت. این عناصر نه تنها مشروعیت اجتماعی به او می‌دهند، بلکه او را به چهره‌ای تثبیت‌شده در ذهن جامعه تبدیل می‌کنند. از این رو، مردم شیراز او را «گاو پیشانی سفید» می‌نامند؛ فردی که اعتبار و شهرتش نیازی به اثبات مداوم ندارد و سرمایهٔ نمادین او پیشاپیش در ذهن دیگران تثبیت شده است.

مثالی بارز از این سرمایهٔ اجتماعی در مواجهه با کاکا رستم دیده می‌شود. زمانی که کاکا رستم درصدد مقابله با داش آکل برمی‌آید، مردم نه از روی شک و تردید بلکه با یقین می‌خندند و پیشاپیش برتری داش آکل را می‌پذیرند: «همه زدند خنده، نه اینکه به گرفتن زبان کاکا رستم، خندیدند چون میدانستند که او زبانش می‌گیرد، ولی داش آکل در شهر مثل گاو پیشانی سفید سرشناس بود و هیچ لوطی پیدا نمی‌شد که ضرب شستش را نچشیده باشد.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۴). این صحنه نشان می‌دهد که قدرت او تنها فیزیکی نیست، بلکه نوعی اعتبار اجتماعی و اقتدار نمادین دارد که از پیش تثبیت شده است. او پیش از آنکه وارد میدان شود، برنده محسوب می‌شود و این، نشانگر ارزش سرمایهٔ نمادین لوطی‌گری در جامعه است.

وجه مهم دیگر این سرمایه، بُعد اخلاقی آن است. داش آکل صرفاً جنگجو یا زورمند نیست؛ او در رفتار با مردم، به ویژه زنان و کودکان، عدالت و اخلاق را رعایت می‌کند. داستان می‌گوید: «چون او در همان حال که محله سردزک را قرق می‌کرد، کاری به کار زن‌ها و بچه‌ها نداشت بلکه برعکس با مردم به مهربانی رفتار می‌کرد و اگر اجل برگشت‌های با زنی شوخی می‌کرد یا به کسی زور می‌گفت، دیگر جان سلامت از دست نمی‌برد. اغلب دیده می‌شد که داش آکل از مردم دستگیری می‌کرد، بخشش می‌نمود و اگر دنگش می‌گرفت، بار مردم را به خانه‌شان می‌رسانید.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۵). این رفتارها نشان می‌دهد که مشروعیت اجتماعی او از ترکیب زور و اخلاق شکل گرفته و همین ترکیب باعث محبوبیت و احترام او در جامعه شده است. به بیان دیگر، سرمایهٔ نمادین او نه تنها مبتنی بر قدرت فیزیکی، بلکه بر مبنای رعایت قواعد اجتماعی و اخلاقی تثبیت شده است.

با این حال، این سرمایهٔ نمادین هنگامی که وارد حوزهٔ عاطفه و عشق می‌شود، کارکرد خود را از دست می‌دهد و حتی به مانعی برای بروز احساسات تبدیل می‌شود. عشق او به مرجان، دختر حاجی صمد، با اصول لوطی‌گری در تضاد است، زیرا این اصول بر کنترل احساسات، حفظ آبرو و رعایت هنجارهای مردانه تأکید دارند. داش آکل نمی‌تواند عشق خود را علنی کند و متن داستان نشان می‌دهد که این محدودیت، فشار روانی و تنش عاطفی ایجاد می‌کند: «صبح تا شب همه هوش و حواسش متوجه مرجان بود، هر چه می‌خواست صورت او را از جلو چشمش دور بکند، بیشتر و سخت‌تر در نظرش مجسم می‌شد.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۱۴). او در عین حال که نمی‌تواند مرجان را تصاحب کند، مجبور است تصویر اجتماعی خود را به عنوان مردی مقتدر و بی‌غیرت‌ناپذیر حفظ کند.

این تضاد میان سرمایهٔ اجتماعی و خواست عاطفی در رفتار او نیز نمایان است. وقتی مرجان ازدواج می‌کند، داش آکل نه تنها مخالفتی نمی‌کند، بلکه مسئولیت تهیهٔ جهاز و برگزاری جشن را بر عهده می‌گیرد: «ولی آنچه که نباید بشود شد و پیش آمد مهم: روی داد مهم برای مرجان شوهر پیدا شد، آن هم شوهری که هم پیرتر و هم بدگل‌تر از داش آکل بود. از این واقعه خم به ابروی داش آکل نیامد بلکه برعکس با نهایت خونسردی مشغول تهیهٔ جهاز و برای شب عقدکنان جشن شایانی آماده کرد.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۲). این رفتار نشان می‌دهد که او ترجیح می‌دهد سرمایهٔ نمادین و هویت اجتماعی خود را حفظ کند و خواست قلبی خود را فدای اصول اخلاقی و لوطی‌گری کند. لوطی‌گری در اینجا به معنای نوعی اخلاق فداکارانه و کنترل‌شده است که فرد را مجبور می‌کند احساسات شخصی خود را سرکوب کند.

نماد طوطی نیز این تضاد را به‌خوبی بازتاب می‌دهد. داش آکل طوطی را به‌عنوان تنها محرم راز خود انتخاب می‌کند تا بتواند عواطف سرکوب‌شده خود را بیان کند: «شب‌ها از زور پریشانی عرق می‌نوشید و برای سرگرمی خودش یک طوطی خرید، جلو قفس می‌نشست و با طوطی درد دل می‌کرد.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۱۹). این اقدام نشان می‌دهد که هرچه سرمایهٔ اجتماعی او بالاتر باشد و جایگاه لوطی‌گری تثبیت‌تر باشد، محدودیت‌های عاطفی و اجتماعی او بیشتر می‌شود و حتی افراد قدرتمند نیز نیازمند جایگزین‌هایی برای بیان احساسات انسانی هستند.

در نهایت، مرگ تراژیک داش آکل در نزاع با کاکا رستم نیز ارتباط مستقیمی با همین سرمایهٔ نمادین دارد. او برای حفظ حیثیت، جایگاه و اعتبار خود وارد مبارزه می‌شود، حتی زمانی که از نظر روحی و جسمی تضعیف شده است. متن داستان می‌گوید: «داش آکل مثل اجل معلق سر رسید و یک مشت مثل بارش کرده...» (هدایت، ۱۳۸۴: ۳). این مبارزه بیش از آنکه صرفاً نزاع شخصی باشد، تلاش برای تثبیت سرمایهٔ نمادین و حفظ هویت اجتماعی اوست. اما نتیجه مرگ است؛ سرمایه‌ای که زندگی اجتماعی او را ساخته بود، در نهایت به نابودی او نیز منجر می‌شود.

در مجموع، داستان *داش آکل* نشان می‌دهد که لوطی‌گری به‌عنوان سرمایهٔ نمادین کارکردی دوگانه دارد: از یک سو منبع قدرت، اعتبار و مشروعیت اجتماعی است، و از سوی دیگر محدودیت عاطفی و سرکوب فردیت را به همراه دارد. داش آکل در جامعه پیروز و محبوب است، اما در زندگی عاطفی و شخصی شکست‌خورده و تنهاست. هدایت با تصویر کردن این تضاد، نشان می‌دهد که سرمایهٔ اجتماعی، حتی اگر اعتبار و قدرت به همراه داشته باشد، نمی‌تواند رضایت فردی یا آزادی عاطفی را تضمین کند و ممکن است به تراژدی انسانی و بحران شخصیتی منجر شود.

نظارت اجتماعی و فروپاشی منزلت

در داستان *داش آکل*، نظارت اجتماعی یکی از سازوکارهای کلیدی کنترل رفتار افراد و تعیین‌کنندهٔ منزلت اجتماعی شخصیت‌هاست. جامعهٔ سنتی شیراز، همان‌طور که در روایت دیده می‌شود، به‌واسطهٔ شایعه، قضاوت و نگاه جمعی قواعد نانوشته‌ای را بر اعضای خود تحمیل می‌کند و هرگونه انحراف از هنجارهای پذیرفته‌شده می‌تواند به کاهش منزلت و اعتبار فرد منجر شود. داش آکل، با وجود جایگاه ویژه‌ای که از طریق لوطی‌گری و شجاعت مردانه کسب کرده است، نیز از این قاعده مستثنی نیست. شهرت و احترام او به‌طور مستمر در معرض ارزیابی جمعی قرار دارد و حتی رفتارهای مثبت و خیرخواهانه‌اش نیز تحت نظر جامعه است. همان‌طور که در متن داستان آمده است: «داش آکل از گوشه و کنار این حرف‌ها را می‌شنید ولی به روی خودش نمی‌آورد و اهمیتی هم نمی‌داد، چون عشق مرجان به طوری در رگ و پی او ریشه دوانیده بود که فکر و ذکری جز او نداشت.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۱۹). این جمله نشان می‌دهد که حتی اگر داش آکل توجهی به قضاوت‌ها نکند، نگاه جامعه همیشه بر او سایه دارد.

یکی از نمونه‌های بارز تاثیر نظارت اجتماعی بر منزلت داش آکل زمانی رخ می‌دهد که او تحت تأثیر عشق به مرجان قرار می‌گیرد و بخش مهمی از انرژی و وقت خود را صرف رسیدگی به امور حاجی صمد و خانوادهٔ او می‌کند. تغییر تمرکز ذهنی و عملی او، هرچند ناشی از مسئولیت و محبت است، اما باعث می‌شود که او از فعالیت‌های لوطی‌گری معمول و حضور قدرتمند در محله فاصله بگیرد. متن داستان این تغییر را به روشنی نشان می‌دهد: «صبح تا شب همه هوش و حواسش متوجه مرجان بود، هر چه می‌خواست صورت او را از جلو چشمش دور بکند، بیشتر و سخت‌تر در نظرش مجسم می‌شد.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۱۳). این تمرکز روی مرجان، نه‌تنها ذهن او را به‌طور کامل مشغول می‌کند، بلکه رفتار و ظاهرش در محله نیز تغییر می‌کند و در نتیجه شهرت و منزلت اجتماعی‌اش تضعیف می‌شود، زیرا مردم تغییر رفتار را به‌عنوان نشانه‌ای از ضعف یا فاصله گرفتن از هنجارهای جمعی تعبیر می‌کنند.

نظارت اجتماعی در داستان صرفاً از طریق مشاهده نیست، بلکه از طریق قضاوت‌های مستقیم و غیرمستقیم نیز اعمال می‌شود. رفتارهایی که پیش‌تر موجب افزایش اعتبار داش آکل می‌شد، مانند تسلط او بر دعواها و مقابله با زورمندان، تحت تأثیر عشق و مشغولیت جدید کمتر تکرار می‌شوند. نمونهٔ این وضعیت در تعامل او با کاکا رستم دیده می‌شود، جایی که روایت می‌گوید: «کاکا رستم به عقده‌ای که در دل داشت با لکنت زبانش می‌گفت: نداشت... سر پیری معرکه‌گیری یارو عاشق دختر حاجی صمد شده گزلیکش را غلا کرد! خاک تو چشم مردم.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۱۸). این کنایه‌ها نشان می‌دهد که جامعه هر تغییری در رفتار فردی را ثبت و تحلیل می‌کند و حتی رقبای مستقیم از آن برای کاهش منزلت استفاده می‌کنند. در واقع، نظارت اجتماعی به ابزاری برای کنترل و رقابت قدرت تبدیل می‌شود و فرد، حتی اگر قهرمان و قدرتمند باشد، نمی‌تواند از این فشارها مصون بماند.

ماجرای ازدواج مرجان نیز نمونهٔ دیگری از تأثیر نظارت اجتماعی بر رفتار و منزلت داش آکل است. باوجود اینکه او مراسم عقد و ساماندهی جهاز را با نهایت دقت و خونسردی انجام می‌دهد، جامعه همچنان بر رفتار او نظارت دارد. در متن داستان آمده است: «ولی آنچه که نباید بشود شد و پیش آمد مهم: روی داد مهم برای مرجان شوهر پیدا شد، آن هم شوهری که هم پیرتر و هم بدگل‌تر از داش آکل بود. از این واقعه خم به ابروی داش آکل نیامد بلکه برعکس با نهایت خونسردی مشغول تهیه جهاز و برای شب عقدکنان جشن شایانی آماده کرد.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۲). این کنترل ظاهری، ناشی از آگاهی او نسبت به نگاه جامعه است. اگرچه داش آکل در خلوت عاشق مرجان است و احساساتش درونی و عمیق هستند، اما ناچار است رفتار بیرونی خود را با انتظارات جمعی هماهنگ کند تا اعتبار اجتماعی‌اش حفظ شود. این فشار نشان می‌دهد که نظارت اجتماعی نه‌تنها اعمال فرد، بلکه حتی شیوهٔ ابراز احساسات او را محدود می‌کند.

فروپاشی منزلت اجتماعی داش آکل به تدریج رخ می‌دهد. کاهش حضور فعال او در میدان، مشغولیت ذهنی و تغییر رفتار او باعث می‌شود که تصویر قهرمانانه‌اش در ذهن مردم تضعیف شود. اعتبار او که پیش‌تر بر قدرت، شجاعت و لوطی‌گری بنا شده بود، اکنون به‌واسطهٔ انطباق نیافتن با هنجارهای جمعی در معرض تهدید قرار می‌گیرد. همین پویایی و وابستگی منزلت به تأیید جمعی، نشان می‌دهد که در چنین جامعه‌ای حتی افراد قدرتمند و مشهور نیز شکننده‌اند.

اوج این فروپاشی زمانی نمایان می‌شود که داش آکل در تعامل با رقبا و جامعه به محدودیت‌های ناشی از نظارت اجتماعی پی می‌برد. او مجبور می‌شود برای حفظ اعتبار، احساسات واقعی خود را سرکوب کند و در خلوت با طوطی درد دل کند: «شب‌ها از زور پریشانی عرق می‌نوشید و برای سرگرمی خودش یک طوطی خرید، جلو قفس می‌نشست و با طوطی درد دل می‌کرد.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۱۹). این رفتار نماد خودنظارتی و تأثیر درونی‌شدهٔ نگاه جمعی است؛ جامعه حتی وقتی مستقیم حضور ندارد، بر اعمال و روان فرد اثر می‌گذارد و موجب سرکوب درونی می‌شود.

در نهایت، تلاش داش آکل برای حفظ اعتبار اجتماعی حتی به بهای زندگی‌اش تمام می‌شود. نبرد نهایی او با کاکا رستم، علاوه بر جنبه فیزیکی، نوعی تلاش برای بازگرداندن منزلت ازدست‌رفته است. مرگ او نماد فروپاشی کامل منزلت است؛ جامعه‌ای که پیش‌تر به او احترام گذاشته بود، در نهایت با نظارت مستمر و انتظارات هنجاری، زمینهٔ نابودی او را فراهم می‌کند.

داستان *داش آکل* به‌وضوح نشان می‌دهد که در جامعهٔ سنتی، منزلت اجتماعی نه یک ویژگی ثابت، بلکه محصول تعامل مداوم با نگاه جمعی است. نظارت اجتماعی از طریق شایعه، کنایه، و قضاوت مستمر، حتی افراد قدرتمند و مشهور را آسیب‌پذیر می‌کند. داش آکل با وجود قدرت و شهرت، نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد و مجبور می‌شود رفتار و احساسات خود را سرکوب کند. این روایت تصویری انتقادی از جامعه‌ای ارائه می‌دهد که در آن نگاه جمعی و هنجارهای

اجتماعی بر زندگی فرد غلبه دارد و افراد حتی برای حفظ اعتبار، خود واقعی‌شان را قربانی می‌کنند؛ سرکوبی که برای داش آکل به بهای جانش تمام می‌شود.

تنهایی و بحران وجودی مرد سنتی

در داستان *داش آکل*، شخصیت داش آکل نمونه‌ای از مرد سنتی است که در جامعهٔ مردسالار شیراز قدرت و نفوذ قابل توجهی دارد، اما همین قدرت اجتماعی و احترام مردمی، خلأ عاطفی و بحران وجودی او را پر نمی‌کند. او به‌عنوان لوطی سرشناس، کسی که با شجاعت، مهارت و غیرت خود بر دیگران تسلط دارد و حتی رقبایی مانند کاکا رستم نمی‌توانند مقابل او مقاومت کنند، شناخته می‌شود: «داش آکل مثل اجل معلق سر رسید و یک مشت مثل بارش کرده، به او گفته... خوب شنگلت کرده می‌دانی چیه این بی‌غیرت بازی‌ها این دون بازی‌ها را کنار بگذار.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۳). این بخش از داستان نشان می‌دهد که در عرصهٔ عمومی، قدرت و نفوذ داش آکل مطلق و بی‌چون و چراست؛ مردم او را تحسین می‌کنند و ترس و احترام نسبت به او سرمایهٔ نمادین لوطی‌گری را تقویت می‌کند.

با این حال، همان قدرت و منزلت اجتماعی، در حوزهٔ عاطفی کارکردی ندارد و نمی‌تواند خلأ عاطفی او را پر کند. عشق داش آکل به مرجان، دختر حاجی صمد، او را در معرض بحران هویتی و تنهایی شدید قرار می‌دهد. او که همواره تصویر مردی بی‌رحم، مقتدر و کنترل‌کننده را به نمایش گذاشته، حالا با احساساتی مواجه است که نمی‌تواند آزادانه ابراز کند و در ساختار مردسالار جامعه جایی برای بروز آن ندارد. متن داستان بیان می‌کند: «هر شب صورت خودش را در آینه نگاه می‌کرد، جای جوش خورده زخم‌های قمه گوشه چشم پایین کشیده خودش را برانداز می‌کرد و با آهنگ خراشیده‌ای بلند بلند گفت: شاید مرا دوست نداشته باشد... اما چه بکنم؟ این عشق مرا می‌کشد مرجان... تو مرا به که بگویم؟» (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۰). این نقل قول نمونهٔ واضحی از تنهایی عاطفی و بحران وجودی اوست؛ قدرت اجتماعی و نفوذ نمی‌تواند جای خالی حمایت عاطفی و ارتباط انسانی واقعی را پر کند و او را در مواجهه با عشق درمانده و سرکوب‌شده نشان می‌دهد.

یکی از ابزارهای نمادین برای مقابله با این تنهایی، طوطی است. داش آکل طوطی‌ای می‌خرد تا با آن درد دل کند و احساسات سرکوب‌شده خود را بیان نماید: «شب‌ها از زور پریشانی عرق می‌نوشید و برای سرگرمی خودش یک طوطی خرید، جلو قفس می‌نشست و با طوطی درد دل می‌کرد...» (هدایت، ۱۳۸۴: ۱۹). طوطی نه تنها جانشین همدم انسانی می‌شود، بلکه فضایی فراهم می‌کند که او بتواند عواطف درونی خود را تخلیه کند. این نماد نشان می‌دهد که تنهایی داش آکل عمیق است و حتی در شرایطی که قدرت و احترام اجتماعی دارد، نمی‌تواند با آن مقابله کند.

بحران وجودی او صرفاً محدود به عشق نمی‌شود، بلکه ناشی از تضاد میان نقش‌های اجتماعی و خواسته‌های فردی نیز هست. او مسئولیت مدیریت اموال و دارایی‌های حاجی صمد را برعهده دارد و در عین حال عاشق مرجان است، اما جامعهٔ مردسالار اجازه نمی‌دهد که عشق او به نتیجه برسد یا علنی شود. این تضاد میان مسئولیت و نیازهای عاطفی، او را در وضعیت سرگشتگی و تنهایی شدید قرار می‌دهد. متن داستان تأکید می‌کند که حتی در خلوت و فاصله از دیگران، احساسات او همچنان محدود است: «همان وقتی که مرجان با گونه‌های گلگونش در رختخواب آهسته نفس می‌کشید و گذارش روزانه از جلوی چشمش می‌گذشت، داش آکل، حقیقی، داش آکل طبیعی با تمام احساسات و هوا و هوس، بدون رو در بایستی، از تو قشری که آداب و رسوم جامعه بدور او بسته بود از توی افکاری که از بچگی به او تلقین شده بود، بیرون می‌آمد و آزادانه مرجان را تنگ در آغوش می‌کشید...» (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۰). این بخش از متن نشان می‌دهد که حتی وقتی او فرصت بروز عاطفی دارد، محدودیت‌های اجتماعی و هنجارهای مردسالار همچنان مانع ابراز آزادانهٔ احساسات هستند.

داش آکل با وجود اعتبار و احترام عمومی، همواره مجبور است کنترل بیرونی خود را حفظ کند تا منزلت و سرمایهٔ نمادین لوطی‌گری‌اش خدشه‌دار نشود. هنگام ازدواج مرجان، او عشق خود را سرکوب کرده و حتی مراسم و جهاز را با نهایت خونسردی مدیریت می‌کند: «ولی آنچه که نباید بشود شد و پیش آمد مهم: روی داد مهم برای مرجان شوهر پیدا شد، آن هم شوهری که هم پیرتر و هم بدگل‌تر از داش آکل بود. از این واقعه خم به ابروی داش آکل نیامد بلکه برعکس با نهایت خونسردی مشغول تهیهٔ جهاز و برای شب عقدکنان جشن شایانی آماده کرد.» (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۲). این رفتار نشان می‌دهد که هویت لوطی‌گری و حفظ سرمایهٔ نمادین در جامعه سنتی، حتی بر خواست و عواطف درونی او تقدم دارد و او مجبور است احساسات خود را پنهان کند، تا جایگاه اجتماعی‌اش آسیب نبیند.

بحران وجودی داش آکل از جنبه روان‌شناختی نیز قابل تحلیل است. او مردی است که نقش اجتماعی و قدرت بیرونی‌اش قوی و تثبیت شده است، اما درونیات و نیازهای عاطفی او نادیده گرفته شده‌اند. این تضاد میان قدرت اجتماعی و ضعف عاطفی، باعث شکل‌گیری یک بحران هویتی می‌شود که با عواطف سرکوب‌شده، عشق ناکام و تنهایی عمیق همراه است. طوطی، عشق مرجان و تجربه‌های عاطفی سرکوب‌شده، همه نشانگر تلاش او برای ایجاد تعادل میان این دو حوزه‌اند، اما موفقیت محدودی دارند.

تنهایی و بحران وجودی داش آکل در نهایت تراژدی شخصیتی او را برجسته می‌کند. او نماد مرد سنتی است که در عرصهٔ عمومی توانمند و محترم است، اما در عرصهٔ خصوصی و عاطفی آسیب‌پذیر و تنهاست. این تضاد، یکی از مهم‌ترین ابعاد روان‌شناختی شخصیت اوست و نشان می‌دهد که حتی مردانی که ظاهراً بر جامعه سلطه دارند، می‌توانند در مواجهه با نیازهای انسانی و عشق دچار ضعف، سرخوردگی و بحران وجودی شوند. داستان *داش آکل* با تمرکز بر این تضاد، تصویری عمیق از محدودیت‌های مردانگی سنتی ارائه می‌دهد که قدرت و منزلت اجتماعی نمی‌توانند خلأ عاطفی و نیاز به ارتباط انسانی را پر کنند.

به‌طور خلاصه، داش آکل نمایندهٔ مردی است که در جامعهٔ سنتی میان قدرت و نفوذ اجتماعی از یک سو و تنهایی و نیاز عاطفی از سوی دیگر گرفتار شده است. لوطی‌گری و سرمایهٔ نمادین او در عرصهٔ عمومی ارزشمند است، اما در برابر عشق، عواطف انسانی و بحران وجودی ناکارآمد می‌ماند. داستان به وضوح نشان می‌دهد که حتی شخصیت‌های مقتدر و تأثیرگذار، بدون فرصت بروز احساسات و ارتباط انسانی، با تنهایی و بحران عاطفی مواجه خواهند شد، و ابزارهایی مانند طوطی تنها جایگزینی محدود برای رفع خلأ عاطفی فراهم می‌کنند.

نتیجه‌گیری

تحلیل جامعه‌شناختی داستان کوتاه *داش آکل* صادق هدایت نشان می‌دهد که این اثر علاوه بر روایت تراژیک عاشقانه، تصویری دقیق و منسجم از ساختار اجتماعی جامعهٔ سنتی شیراز در دورهٔ پهلوی اول ارائه می‌دهد. یافته‌ها بیانگر آن هستند که هدایت، با آگاهی از نظم اجتماعی مردسالار و محدودیت‌های فرهنگی، روابط قدرت، نابرابری جنسیتی و تعارض میان هنجارهای اجتماعی و خواست‌های فردی را به صورت نمادین در شخصیت داش‌آکل و روایت داستان بازتاب داده است. این تحلیل با نظریه‌های جامعه‌شناختی ادبیات، از جمله دیدگاه‌های مقدس جعفری و همکاران (۱۳۸۶) دربارهٔ تعامل میان ادبیات و جامعه و رویکردهای خائفی (۱۳۹۱) مبتنی بر نظریهٔ قدرت میشل فوکو، قابل مقایسه و تعمیق است.

یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای این پژوهش، بازنمایی ساختار مردسالارانه و محدودیت‌های زنان است. همان‌گونه که در یافته‌ها مشاهده شد، شخصیت مرجان به‌طور مستمر در نسبت با مردان و هنجارهای اجتماعی تعریف می‌شود و حضور

او در عرصهٔ عمومی به شدت محدود است. این تصویر با پژوهش‌های پیشین هدایت‌شناسان مانند خالق‌زاده و فاموری (۱۴۰۳) که به جایگاه زنان در آثار هدایت پرداخته‌اند، هم‌خوانی دارد و نشان می‌دهد که هدایت با ظرافت، عدم استقلال زنان در جامعهٔ سنتی را از طریق تکنیک‌های روایت مانند استفاده از پرده و ساختار مجهول در جمله‌بندی، به خواننده منتقل می‌کند. هم‌زمان، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که محدودیت عاطفی زنان، اعم از عدم امکان انتخاب همسر و محدودیت در بروز هیجانات، یکی از سازوکارهای بازتولید نظام مردسالارانه است که کمتر در تحلیل‌های پیشین به شکل جامعه‌شناختی جامع مورد توجه قرار گرفته است.

تحلیل رابطهٔ داش‌آکل و مرجان نیز نشان می‌دهد که این عشق نمادین، در چارچوب سلسله‌مراتب قدرت اجتماعی و هنجارهای فرهنگی شکل گرفته است. نابرابری قدرت در روابط عاطفی، ناشی از نقش قیمومت داش‌آکل و تفاوت موقعیت اجتماعی و سن، مانع تحقق رابطه‌ای برابر می‌شود. این یافته با دیدگاه‌های ساروخانی (۱۳۷۶) دربارهٔ اثر ناهمسانی قدرت و موقعیت اجتماعی در روابط خانوادگی و ازدواج مطابقت دارد. نکته مهم این است که داش‌آکل، با وجود جایگاه اجتماعی و قدرت نمادین، قادر به تحقق آزادانهٔ عشق خود نیست و مجبور به سرکوب احساسات می‌شود. این تراژدی شخصیتی نشان می‌دهد که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، حتی بر افراد با قدرت اجتماعی بالا نیز اعمال فشار می‌کنند و هویت فردی و عاطفی آن‌ها را محدود می‌سازند.

هویت لوطی‌گری داش‌آکل به عنوان نوعی سرمایهٔ نمادین نیز یکی دیگر از محورهای قابل توجه در تحلیل جامعه‌شناختی است. همان‌طور که جلیلی سچه‌گانی و راستگوفر (۱۳۹۸) بیان کرده‌اند، فرهنگ لوطی‌گری در داستان‌های معاصر ایران نه تنها وجه اخلاقی و اجتماعی دارد بلکه به عنوان ابزار مشروعیت اجتماعی عمل می‌کند. سرمایهٔ نمادین داش‌آکل، شامل قدرت، شجاعت، رعایت اخلاق و حمایت از افراد ضعیف است که او را در جامعه به موقعیت برجسته‌ای می‌رساند. با این حال، این سرمایهٔ نمادین در مواجهه با عشق شخصی ناکارآمد می‌شود، زیرا هنجارهای اجتماعی و مردسالاری محدودیت‌هایی را بر ابراز احساسات او تحمیل می‌کنند. تضاد میان سرمایهٔ اجتماعی و خواست‌های عاطفی، تأکیدی است بر نظریهٔ فوکو درباره قدرت و نظارت اجتماعی، که نشان می‌دهد ساختار قدرت، حتی در عرصهٔ خصوصی و عاطفی، افراد را تحت کنترل دارد.

نظارت اجتماعی و تأثیر آن بر منزلت فرد، یکی دیگر از مضامین کلیدی داستان است. داستان نشان می‌دهد که جامعهٔ سنتی با ابزارهایی چون شایعه، چشم‌وهم‌چشمی و ارزیابی رفتارهای فردی، قواعد خود را تحمیل می‌کند و حتی شخصیت‌های برجسته‌ای مانند داش‌آکل از آن مستثنی نیستند. این یافته‌ها با مطالعات ثواقب و همکاران (۱۳۹۸) درباره نقش نظارت اجتماعی در بازتولید هنجارهای مردسالارانه هم‌سو است. از سوی دیگر، سرکوب احساسات و تطبیق با هنجارها، باعث حفظ منزلت اجتماعی می‌شود اما تنهایی و بحران عاطفی فرد را تشدید می‌کند، که نمونه‌ای بارز از تضاد میان اقتدار اجتماعی و نیازهای انسانی است.

بحران وجودی و تنهایی داش‌آکل، حاصل هم‌زمانی مسئولیت اجتماعی، محدودیت عاطفی و هنجارهای مردسالارانه است. این تنهایی با حضور طوطی در داستان نمادین می‌شود؛ طوطی واسطه‌ای است برای بیان احساسات سرکوب‌شده و نمایانگر خلأ ارتباط انسانی در یک ساختار اجتماعی کنترل‌شده. این تحلیل، با نظریه‌های مقدس جعفری و همکاران (۱۳۸۶) دربارهٔ تعامل میان هنجارهای اجتماعی و شخصیت فردی قابل پیوند است و نشان می‌دهد که ادبیات هدایت نه تنها بازتاب زندگی واقعی بلکه بازنمایی روانی و اجتماعی فرد در جامعه‌ای محدود و سنتی است. در مجموع، تحلیل جامعه‌شناختی *داش‌آکل* نشان می‌دهد که هدایت با بهره‌گیری از روایت واقع‌گرا، شخصیت‌های نمادین و تکنیک‌های روایی، ساختار مردسالارانه، نابرابری جنسیتی، تعارض میان هنجار اجتماعی و احساس فردی، نظارت جمعی و بحران‌های

وجودی را به تصویر می‌کشد. این یافته‌ها علاوه بر تأیید پژوهش‌های پیشین، به ویژه در زمینهٔ جنسیت، قدرت و سرمایهٔ نمادین، خلأ مهمی را در تحلیل جامعه‌شناختی دقیق و عمیق داستان پر می‌کند و نشان می‌دهد که داستان *داش‌آکل* می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای برجسته در مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات مورد استفاده قرار گیرد.

حامی مالی
این اثر حامی مالی نداشته است.

سهم نویسندگان در پژوهش
تمامی مراحل توسط نویسندگان نگارش و تحلیل شده است و سهم برابر دارند.

تضاد منافع
نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ تضاد منافعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

تقدیر و تشکر
نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از تمامی افرادی که در انجام این پژوهش یاری‌رسان بودند، به‌ویژه آنانی که در ارزیابی و ارتقای کیفیت مقاله نقش مؤثری داشتند، ابراز می‌دارند.

منابع

پورنامداریان، تقی و ابراهیمی فخاری، محمدمهدی. (۱۳۹۸). بررسی گذار از شخصیت پردازی رئالیستی به مدرنیستی در «داش آکل» صادق هدایت. *پژوهش‌های ادبی*، ۱۶(۶۳)، ۹-۳۶.

ثواقب، جهانبخش؛ رستمی، پروین؛ بهرامی، روح اله و رحمتی، محسن. (۱۳۹۸). بازتاب جایگاه اجتماعی زنان عصر پهلوی اول در روزنامه اطلاعات(۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ش). *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۹(۱)، ۵۹-۹۸.

خالق زاده، محمد هادی و فاموری، مهدی. (۱۴۰۴). چند روایت دربارهٔ «داش آکل»(در جستجوی شخصیت تاریخی وی). *پژوهش نامه ادبیات داستانی*، ۱۴(۲)، ۱۱۵-۱۴۱. doi: 10.22126/rp.2024.10665.1949

خائفی، عباس. (۱۳۹۱). بررسی سه قطره خون هدایت بر مبنای نظریه «قدرت» میشل فوکو. *شعر پژوهی(بوستان ادب)*، ۴(۱)، ۵۹-۷۲. doi: 10.22099/jba.2012.228

جلیلی سچه گانی، راضیه و راستگوفر، سید محمد. (۱۳۹۹). فرهنگ لوطی‌گری در داستان‌های صادق هدایت و صادق چوبک. *پژوهش نامه ادبیات داستانی*، ۹(۱)، ۲۵-۴۱

ساروخانی، باقر. (۱۳۷۶). *مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده*. چاپ هشتم، تهران: جامعه شناسان.

سیدزوار، نسرین؛ طاهر، رحیم و فلاحی، منیژه. (۱۴۰۲). جایگاه شعر معاصر فارسی از منظر جامعه شناسی و هنر. *مطالعات هنر اسلامی*، ۲۰(۵۱)، ۳۹۹-۳۸۰.

عسگری حسنکلو، عسگر . (۱۳۸۶). سیر نظریّه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیّات. *ادب پژوهی*، ۲(۴)، ۴۳-۶۴.

غنی، سیروس. (۱۳۸۵). *ایران، برآمدن رضا خان بر افتادن قاجار و نقش انگلیسی ها*. ترجمهٔ حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.

کاردوست، مژگان؛ مقدس جعفری، محمد حسن و یعقوبی، علی. (۱۳۸۶). بوردیو و جامعه‌شناسی ادبیات. *ادب پژوهی*، ۱(۲)، ۷۷-۹۴.

میرصادقی، جمال. (۱۳۶۶). *ادبیات داستانی: قصه، داستان کوتاه، رمان با نگاهی به داستان نویسی معاصر ایران*. تهران: شفا.

هدایت، صادق. (۱۳۴۳). *سه قطره خون*. تهران: کتاب های پرستو.

هدایت، صادق. (۱۳۸۴). *داش‌آکل*. تهران: صادق هدایت.

References

Pournamdarian, T., & Ebrahimi Fakhari, M. M. (2019). Investigating the transition from realist to modernist characterization in Sadegh Hedayat's "Dash Akol". *Literary Research*, 16(63), 9-36. [In Persian]

Savagheb, J., Rostami, P., Bahrami, R., & Rahmati, M. (2019). Reflection of the social status of women in the first Pahlavi era in the Ettela'at newspaper (1927 to 1941). *Social History Research*, 9(1), 59-98. [In Persian]

Khaleghzadeh, M. H., & Famouri, M. (2025). Several narratives about "Dash Akol" (In search of his historical personality). *Fiction Literature Research Journal*, 14(2), 115-141. https://doi.org/10.22126/rp.2024.10665.1949 [In Persian]

Khaefi, A. (2012). Investigating Hedayat's "Three Drops of Blood" based on Michel Foucault's theory of "power". *Poetry Research (Bustan-e Adab)*, 4(1), 59-72. https://doi.org/10.22099/jba.2012.228 [In Persian]

Jalili Sechegani, R., & Rastgoofar, S. M. (2020). The culture of Luti-gari in the stories of Sadegh Hedayat and Sadegh Chubak. *Fiction Literature Research Journal*, 9(1), 25-41. [In Persian]

Sarokhani, B. (1997). *An introduction to the sociology of the family* (8th ed.). Jame'eh Shenasan. [In Persian]

Seyedzavar, N., Taher, R., & Fallahi, M. (2023). The position of contemporary Persian poetry from the perspective of sociology and art. *Islamic Art Studies*, 20(51), 380-399. [In Persian]

Asgari Hasankloo, A. (2007). The course of theories of sociological criticism of literature. *Adab Pazhuhi*, 2(4), 43-64. [In Persian]

Ghani, S. (2006). *Iran: The rise of Reza Khan, the fall of the Qajar, and the role of the British* (H. Kamshad, Trans.). Niloufar. [In Persian]

Kardoust, M., Moghaddas Jafari, M. H., & Yaghoubi, A. (2007). Bourdieu and the sociology of literature. *Adab Pazhuhi*, 1(2), 77-94. [In Persian]

Mirsadeghi, J. (1987). *Fiction literature: Tale, short story, novel with a look at contemporary Iranian fiction writing*. Shafa. [In Persian]

Hedayat, S. (1964). *Three drops of blood*. Parastoo Books. [In Persian]

Hedayat, S. (2005). *Dash Akol*. Sadegh Hedayat. [In Persian]